

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوره مجازی تدبر در سوره‌های فهم قرآن دبستان، رمضان ۹۹، آقای دژبخش

### سوره مبارکه مطففین، ۱۰ سوال

آموزش قرآن از انتهای قرآن در سیره اهل بیت علیهم السلام بوده است. ایشان قرآن را به صورت شفاهی و إقراپی آموزش می‌دادند یعنی افراد را به قرائت قرآن وا می‌داشتند و درکی از مفاهیم سوره‌ها را به آن‌ها منتقل می‌کردند. ابتدا از فاتحه‌الکتاب، سوره حمد شروع می‌کردند و بعد از سوره ناس تا سوره مفضلات ادامه می‌دادند. ۶۵ یا ۶۸ سوره آخر قرآن را مفضلات می‌گویند چون برخی از سوره محمد (ص) و برخی از سوره ق به بعد را جز سوره مفضلات می‌دانند. از مفضلات به بعد، افراد به مصحف شریف ارجاع داده می‌شدند که قرآن مکتوب را بخوانند و کار تحقیقی انجام دهند. این‌ها حاصل تحقیقات دکتر لسانی فشارکی هست که از اساتید قرآنی هستند. مدل آموزش ما در فهم قرآن هم به همین‌گونه است. تا الان سوره مطففین بلندترین سوره‌ای هست که باهم خوانده‌ایم.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) أَلَا لَّا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶) كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ (۷) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ (۸) كِتَابٌ مَّرْقُومٌ (۹) وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (۱۰) الَّذِينَ يَكْذِبُونَ يَوْمَ الدِّينِ (۱۱) وَمَا يُكْذَبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ (۱۳) كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴) كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَّحْجُوبُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا

الْجَحِيمِ (۱۶) ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۱۷) كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي  
 عِلِّيِّينَ (۱۸) وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ (۱۹) كِتَابٌ مَّرْقُومٌ (۲۰) يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (۲۱) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي  
 نَعِيمٍ (۲۲) عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ (۲۳) تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (۲۴) يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ  
 مَخْتُومٍ (۲۵) خِتَمُهُ مِسْكٌَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (۲۶) وَمِزَاجُهُمْ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷) عَيْنًا يَشْرَبُ  
 بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹) وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ (۳۰) وَ  
 إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱) وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ (۳۲) وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ  
 حَافِظِينَ (۳۳) فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴) عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ (۳۵) هَلْ تُؤِيبُ الْكُفَّارُ مَا  
 كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

## معرفی اجمالی سوره

سوره با ویل، وای به حال شروع می‌شود و در مورد کم فروشان صحبت می‌کند. کسانی که وقتی می‌خواهند حق خودشان را بگیرند، کامل و تمام می‌گیرند ولی وقتی می‌خواهند حق دیگران را بدهند، کم می‌گذارند، حق دیگران را پایمال می‌کنند، ارزش دیگران را پایین می‌آورند و حقوق دیگران را ادا نمی‌کنند. خداوند توضیحاتی را راجع به این‌ها می‌دهد و می‌گوید مگر نمی‌دانند که قیامتی هست؟

بعد در مورد سرنوشت آن‌ها صحبت می‌کند و می‌گوید سرنوشتشان در سجين هست. این‌ها در سختی و تنگنا هستند، حالشان بد است. چون روز قیامت و حقیقت را تکذیب می‌کنند، به این روز افتاده‌اند. این‌ها یا افراط می‌کنند و حق دیگران را ضایع می‌کنند یا تفریط و کوتاهی می‌کنند و حق دیگران به واسطه کوتاهی آن‌ها ضایع می‌شود. این‌ها آیات قرآن را باور ندارند و فکر نمی‌کنند که می‌شود طبق تعالیم قرآن زندگی کرد. قرآن را اسطوره‌های گذشتگان می‌دانند چون کارهایی کرده‌اند که قلبشان زنگار گرفته و پوشیده شده است. این‌ها حتی

# فهم قرآن

از پروردگار خودشان هم در حجابند و نمی‌توانند ارتباط برقرار کنند. این‌ها وارد جهنم می‌شوند و به آن‌ها گفته می‌شود که این همان چیزی هست که تکذیب می‌کردید.

از آیه ۱۸ به بعد خداوند در مورد آن روی سکه یعنی ابرار صحبت می‌کند. حتی شاید بشود نام سوره را ابرار گذاشت. در واقع خداوند مطففین را مطرح می‌کند تا ابرار را معرفی کند. سرنوشت ابرار در اعلیٰ علیین است، مقامی هست که مقربان درگاه خدا شاهد آن هستند. ابرار غرق در نعمتند حتی در سختی‌های دنیا هم غرق نعمت هستند. آن‌ها آرامشی دارند که با دقت به آن توجه می‌کنند. اهل فن وقتی به آن‌ها نگاه می‌کنند درخشش و تلالو را در چهره آن‌ها می‌بینند. آن‌ها از جام‌های گوارایی نوشانده می‌شوند که دارای شراب بهشتی هست که با مشک مهر و موم شده‌اند و نفس بهشتی‌ها را جا می‌آورد. طعم و مزاج این شراب بهشتی از تسنیم است. چشمه‌ای هست که مقربین درگاه خدا از آن نوشانده می‌شوند. ابرار از همان چشمه‌ای نوشانده می‌شوند که مقربین می‌نوشند.

بعد می‌فرماید که مجرمین و مطففین در دنیا به آدم‌های مومن می‌خندند و پیش اهل فامیلشان می‌روند و این‌ها رامسخره می‌کنند. وقتی آن‌ها را می‌بینند، فکر می‌کنند که این‌ها گمراهند درحالی‌که آن‌ها هیچ وظیفه‌ای نداشتند و خدا آن‌ها را مامور مراقبت از افراد مومن نکرده بوده است. ولی امروز در روز قیامت، این مومنین هستند که از عملکرد کفار و مجرمین خنده‌شان می‌گیرد درحالی‌که روی مقام و اریکه‌هایی هستند که مقام آرامش هست.

خداوند در پایان سوره می‌فرماید: آیا کفار نتیجه افعال، افکار و نیت خودشان را گرفتند؟

## جمع بندی

سوره مطففین افرادی را معرفی می‌کند که حق دیگران را ضایع می‌کنند، همه چیز را برای خودشان می‌خواهند و روز قیامت را تکذیب می‌کنند. با معرفی این‌ها، خداوند ابرار را معرفی می‌کند. آن‌ها کسانی هستند که دیگران و حقوق دیگران برایشان مهم است. آن‌ها حقایقی را در دنیا و در آخرت دریافت می‌کنند که مقربین آن‌ها را دریافت می‌کنند. سوره معرفی ابرار و کسانی که خیر رسان دیگران هستند را معرفی می‌کند.

## ارائه سوره به دانش آموزان دبستانی

نکته‌ای که از سوره مطففین برای بچه‌ها در این سن قابل فهم هست، احترام به حقوق دیگران و نیکی کردن به دیگران است. این را در یک سیر به آن‌ها یاد می‌دهیم.

- اولاً آن‌ها را با دوستی کردن با دیگران یعنی برقرار کردن ارتباط دوستانه با دیگران مواجه می‌کنیم.
- بعد با انواع دیگران آشنایشان می‌کنیم.
- بعد با حقوق دیگران آشنایشان می‌کنیم.
- بعد با افرادی که لازم است حقوق آن‌ها را رعایت کنیم، آشنا می‌کنیم.
- بعد آن‌ها را سوق می‌دهیم به سمت اینکه با کسانی ارتباط بگیرند که دوست کمتری دارند و نیاز به دوستی بیشتر دارند.
- و در نهایت، گروه‌هایی تشکیل دهند که مشکلات دیگران را بدون توقع حل کنند.

## تدبر در سوره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾

در مورد ویل چیزهای زیادی گفته شده است. در ترجمه می‌گوییم: **وای به حال** ولی یک وضعیتی هست که خیلی به هلاکت نزدیک است.

مطففین از مصدر تطفیف است یعنی خود را نسبت به دیگران در موقعیت بالاتری قرار دادن. از دیگران استفاده کردن و به دیگران استفاده‌ای نرساندن. کم فروشی و کم گذاشتن، ضایع کردن حقوق دیگران.

الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾

مطففین را معرفی می کند. این ها کسانی هستند که وقتی می خواهند از مردم پیمانہ ای بگیرند، استیفا می کنند و کامل می گیرند.

وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾

ولی وقتی می خواهند کار مردم را پیمانہ کنند یا ارزش چیزی که مال دیگران هست را می خواهند تعیین کنند، خسارت به دیگران می زنند.

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾

آیا این ها گمان این را ندارند که آنہم مبعوثون، این یک قانون هست یعنی آن ها مبعوث هستند، آن ها برانگیخته هستند. احتمال هم نمی دهند.

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾

بعث به سمت یک روز خیلی بزرگ است.

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

همه در برابر پروردگار جهانیان ایستاده اند و باید جواب پس بدهند.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِينٍ ﴿٧﴾

کلا، یعنی اگر کسی احتمال روز قیامت را هم نمی دهد و حقوق دیگران را هم ضایع می کند، باید دست از این باور غلطش بردارد و به روز قیامت باور کند تا عملکردش درست شود.

باید باور کند که إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينٍ. فجّار یعنی افراد فاجر، کسانی که قوانین فطری، عقلی و شرعی را رعایت نمی‌کنند و نفس تسویه شده خودشان را پاره می‌کنند. هماهنگی وجودی خودشان را از بین می‌برند، گناهکارند. این افراد کتابی دارند، یعنی آنچه که با قلم اعمالشان ثبت می‌کنند. سجین از سجن است یعنی زندان. سجین یعنی جایی که خیلی تنگنایش، پایین بودن و محدودیتش شدید و زیاد است.

## وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ ﴿٨﴾

چه چیز به تو فهماند که سجین چیست؟ حالا خداوند می‌خواهد سجین را به ما معرفی کند.

## كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾

سجین یک کتاب نوشته شده است، یعنی یک مقام است. خداوند یک قوانینی دارد که هر کدام کتابی دارد. کتاب هدایت دارد، کتاب ضلالت دارد یعنی مشیت خدا این است که اگر آدم‌ها به گونه‌ای رفتار کنند به سمت هدایت یا ضلالت می‌روند. خداوند قدرت انتخاب وارد نشدن به راه هدایت را به انسان‌ها داده است. ما هم یک کتابی داریم. براساس عملکرد ما، کتاب ما، در یکی از این کتاب‌ها قرار می‌گیرد. اگر عملکرد کسی فاجرانه باشد، کتابش جایی می‌رود که کتاب فاجرها در آنجاست. کتاب فجار در سجین است.

## وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾

اینجا به جای مطففین گفته شده، مکذبین. وای بر مکذبین.

## الَّذِينَ يَكْذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿١١﴾

آن‌ها کسانی هستند که یوم الدین و روز قیامت را تکذیب می‌کنند.

## وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾

به جز هر معتمد اثمی، کسی روز قیامت را تکذیب نمی‌کند. هر کس روز قیامت را تکذیب می‌کند، معتمد اثمی است و هر معتمد اثمی، روز قیامت را تکذیب می‌کند، چه آشکار این را بگوید و چه آشکار نگوید. این‌ها قانون خداست. نگوئید من کسی را دیدم که روز قیامت را قبول ندارد ولی به دیگران نیکی می‌کند. اصلاً همچین چیزی نمی‌شود، به دیدنتان شک کنید. این قانون خداست.

معتد از ریشه عَدَوٌ هست به معنی تجاوز به حقوق دیگران. مُعْتَدٌ از باب افتعال، تجاوزکننده به حقوق دیگران به صورت اختیاری و آگاهانه است.

إِثْمٌ به معنی گناه از جهت کندی و تاخیر است. کندی‌ها و تاخیرهایی که باعث گناه است، کندی‌هایی که باعث می‌شود حقوق دیگران ضایع شود. اثم کسی هست که این گناه در او ثابت شده است.

معتد اثمی کسی هست که یا با افراط، حقوق دیگران را از آن‌ها می‌گیرد، یا با کوتاهی حق دیگران را ضایع می‌کند و حق دیگران را به آن‌ها نمی‌دهند.

## إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ ﴿١٣﴾

وقتی آیات خدا بر معتمد اثمی تلاوت می‌شود، می‌گویند این‌ها اسطوره‌های گذشتگان است. تلاوت آیات یعنی اینکه به او یاد می‌دهند چگونه از آیات خدا پیروی کند. پیامبر (ص) کتاب را تلاوت می‌کند یعنی آیات را می‌خواند، یاد می‌دهد که چگونه تالی این آیات شوید و چگونه براساس آیات عمل کنید. روش زندگی اهل بیت (ع) خودش تلاوت قرآن است.

اولین، یعنی کسانی که قدیم‌ها بودند. نمی‌گویند این روش زندگی انسان‌های اولیه است. می‌گویند اسطوره‌های اولین است یعنی یک چیزهایی نوشتند و افسانه شده است. نسبت به آیات، چنین حسی دارد و آن را ابراز می‌کنند. می‌گویی: "قرآن و سبک زندگی قرآنی" می‌گوید: "ول کن. این حرف‌های ۱۴۰۰ سال پیش چیه؟! حتی الان

که حقیقت تمدن غرب در حال نمایان شدن است که پاسخگوی نیازهای بشر نیست، باز برخی از آن طرفداری می‌کنند. دین برنامه دارد و به ما یاد داده که چگونه زندگی کنیم و دیگران را خوشبخت کنیم. ولی عده‌ای زیر بار این حرف نمی‌روند.

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾

کلا بل یعنی بگذارید بگویم موضوع از چه قرار است.

ما کانوا یکسبون یعنی آنچه کسب می‌کردند یعنی یک کارهایی کردند، یک چیزهایی دیدند و شنیدند، چیزهایی فکر کردند و برخوردهایی داشتند، این‌ها مثل یک زنگار قلبشان را گرفته است. قلبی که محل ادراک و دریافت حقایق است، با عملکرد بد این‌ها پوشیده شده و دیگر نمی‌توانند حقایق را درک کنند.

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾

در آن روز که آدم‌ها می‌توانند با خداوند ملاقات کنند، این افراد از پروردگارشان در حجاب هستند و نمی‌توانند با خدا ارتباط برقرار کنند. این یعنی از کمال، از آرامش، از رفع نقص‌ها، از رسیدن به مطلوب، از نفع و خیر و حسن و زیبایی محروم هستند.

در حجاب دو قید مواجهه و ارتباط مطرح هست. در حجاب بودن یعنی اینکه مواجهه و ارتباطشان قطع می‌شود، حالا یا مواجهه نمی‌شوند یا مواجه می‌شوند و ارتباط برقرار نمی‌کنند یا هر دو.

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾

این‌ها وارد در آتش جهنم می‌شوند.

ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾



وقتی با تمام وجودشان، جهنم را لمس می‌کنند انگار به آن‌ها گفته می‌شود که آن  
همانی هست که تکذیب می‌کردید.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيِّينَ ﴿١٨﴾

در مقابل این افراد، ابرار را معرفی می‌کند. ابرار کسانی هستند که دیگران برایشان مهم هستند. به واسطه خوشحال  
کردن دیگران، خوشحال می‌شوند. کتاب ابرار در علیین، یک جایگاه رفیع هست.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ ﴿١٩﴾

این علیین چی هست؟

كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾

کتابی هست که،

يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾

مقربون کسانی هستند که کاملاً به خدا نزدیک هستند، قرب دارند یعنی اولیای خاص، سابقون انبیا و ائمه  
اطهار(ع) هستند. این‌ها شاهد بر کتاب علیین هستند.

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾

قانونی وجود دارد. ابرار همواره غرق در نعمت هستند حتی اگر شما ببینید که در سختی دارند زندگی می‌کنند.

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾

اریکه، جایگاه آرامش و عدم اضطراب است. اگر به تخت پادشاهی می‌گویند اریکه از این جهت است. ابرار در یک جایگاه آرامش و عدم اضطراب هستند.

نظر یعنی نگاه دقیق و عمیق. ابرار نگاه دقیق و عمیق می‌کنند و حواسشان به همه چیز هست. این حواس جمعی شان به خاطر آن است که وظایفشان و حقوق دیگران را به خوبی بشناسند و نیازهای دیگران را برطرف کنند.

**تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾**

درخشش و تلالو نعمت را در چهره‌هایشان می‌شناسی و می‌بینی.

**يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾**

از یک شراب بهشتی مهر و موم شده، نوشانده می‌شوند. رحیق یعنی شراب بهشتی و ظاهراً از ریشه رحق فقط همین جا در قرآن آمده است. کلمات و ریشه‌هایی که فقط یکبار در قرآن استفاده شده‌اند، زیاد داریم.

**خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾**

ختم یعنی آخرش، ته مزه این شراب بهشتی یا همان مهر و مومش.

مشک، عطری که از ناف آهو بدست می‌آید.

خوردنی‌های بهشتی در واقع حقایقی هستند که به جان انسان‌ها ریخته می‌شود.

تنافس از ریشه نفس است. نفس کشیدن عمیق، دائماً نفس کشیدن، حیات گرفتن و دریافت کردن. بهشتی‌ها از همچین شربت گوارایی حیات می‌گیرند. ادامه پیدا می‌کنند و در این نفس می‌زنند.

**وَمَرَاَجَهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾**

مزاج، طعم و ترکیبش از تسنیم است.

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾

چشمه‌ای هست که همان مقربینی که شاهد بر علیین بودند، از آن می‌نوشند. طعم این شرابی که ابرار می‌نوشند و به جانشان می‌رود، همان چیزی هست که مقربین، انبیا و اهل بیت(ع) دریافت می‌کنند.

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾

مجرم‌ها قبلا به مومنین می‌خندیدند.

وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾

وقتی از کنارشان رد می‌شدند، تغامز می‌کردند یعنی برایشان غمزه می‌آمدند، با چشم اشاره و مسخره‌شان می‌کردند.  
"این چادری رو نگاه! این ریشو رو نگاه!"

وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾

وقتی همان‌ها که به باطل مشغول بودند، به سوی اهل خودشان خوشحال برمی‌گشتند. فکاهه گویان برمی‌گشتند.  
خوشحال بودند از اینکه مومنین را مسخره می‌کردند.

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾

وقتی مومنین را می‌دیدند می‌گفتند قطعا این‌ها گمراه هستند، اصلا نمی‌دانند که دارند چه کار می‌کنند.

وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾

درحالی‌که آن‌ها حافظ بر مومنین فرستاده نشده بودند که درمورد مومنین بخواهند نظر دهند.

## فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾

اما امروز مومنان هستند که به کافران می‌خندند. این را تعبیر به بدجنسی نباید کرد. عملکردی که کفار در دنیا داشتند، در روز قیامت معلوم می‌شود که خنده دار است، مسخره است. مومنین در دنیا هیچ وقت به خاطر امر خدا به خودشان اجازه نمی‌دهند عیب روی کسی بگذارند، کسی را دست بندازند و به او بخندند. آن روز دیگر مجوز هست چون بحث مسخره کردن نیست. حقایق هست که آشکار شده که خنده دار بوده است.

## عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾

این آیه دوباره آمده است. آن‌ها درحالی در نظرشان خنده‌دار می‌آید که در جایگاهش هستند. در اریکه، جایگاه آرامش هستند و یک نگاه دقیق و عمیق الهی می‌کنند و به نظرشان خنده دار می‌آید.

## هَلْ تُؤِيبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

استفهام دارد. ثوب یعنی نتیجه چیزی که برگردد. ثواب هم یعنی نتیجه کاری که کرده، برمی‌گردد. فعل با عمل فرق دارد. فعل مرحله قبل از عمل است. آن کاری که می‌کردند فقط منظور نیست. ممکن است برخی ظاهر عمل خودشان را حفظ کنند. ما کانوا یفعلون یعنی آنچه در فعلشان بود. منظور آنچه در قصد، انگیزه، نیت، اراده و عزم و برنامه شان بود. آنچه به آن گرایش می‌داشتند. طبیعتا اعمالشان از همین سرچشمه می‌گیرد. آیا کفار نتیجه فعل خودشان را گرفتند؟ تاکید دارد هر اتفاقی که در آخرت پیش می‌آید، نتیجه فعل خودشان هست.

## سوالات:

برخی مدعی هستند که ما اهل نماز و روزه نیستیم ولی حقوق دیگران را کامل می‌پردازیم؟

بله خیلی‌ها مدعی خیلی چیزها می‌شوند ولی خدا می‌گوید همچین چیزی ممکن نیست.

✚ این حالات ابرار در همین الان نیست؟

چرا در دنیا هم هست. خیلی از چیزهایی که گفته شده مانند **إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ** زمان دار نیست. خدا اگر می‌خواست زمانش را مشخص می‌کرد مثل جاهای دیگر سوره که مثلا گفته الیوم، یومئذ ولی قانون‌ها به صورت ثابت مطرح شده و زمان دار نیست و همیشه همینگونه است.

✚ چرا این سوره در مورد رعایت حقوق دیگران است؟

اول سوره توضیح داده است. مطففین کسانی هستند که سهم خودشان را کامل می‌گیرند ولی وقتی سهم دیگران را می‌خواهند بدهند، ضرر می‌زنند. کالوهم یعنی چیزی را برای مردم پیمانانه می‌کنند. پیمانانه کردن یعنی مشخص کردن مقدار. وقتی می‌خواهند چیزی را به یک مقداری به کسی تحویل بدهند، حالا آن مقدار می‌تواند پول، کار یا چیز دیگر باشد، یا وزنواهم، می‌خواهند ارزش تعیین کنند، مثلا آقایی به خانمش بگوید: شما در خانه هستی مگر چه کار می‌کنی؟ حالا صبح تا شب کار کردی (مقدارش را می‌پذیرد) چه ارزشی دارد (ارزش آن را نمی‌پذیرد)؟ وزن کار یک نفر را کم می‌گیرد.

معتد ائیم حق دیگران را با افراط و تفریط ضایع می‌کند. سوره حول همین محور است.

✚ از رحیق مختوم می‌شود در دنیا بهره مند شد؟

رحیق مختوم، حقیقتی آخرتی هست حتی اگر در دنیا هم دریافت شود. یک نکته داخل پرانتز بگویم که نتیجه یک پژوهشی بوده، به طور کلی هرچیزی که ثابت هست مال آخرت هست. در دنیا هیچ چیز ثابت نیست. اگر در دنیا با چیز واقعا ثابت، (ستون سنگی ثابت هست ولی یک روز از بین می‌رود، قوانین هم ممکن است یک روز

## فهم قرآن

عوض شود.) در دنیا مواجه شدیم، آن چیز آخرتی هست. ما در دنیا با حقایق آخرتی

مواجه هستیم. دنیای ما خالی از آخرت نیست. خدا از ما توقع دارد که در دنیا زندگی اخروی داشته باشیم. حیات دنیا چیز خوبی نیست. حیات دنیا به معنی زندگی در دنیا نیست، به معنی دنیایی زندگی کردن است، به معنی برای دنیا زندگی کردن است.

در دنیا می‌توانید از نعمت‌های اخروی بهره مند شوید. در سوره بقره می‌فرماید، کَلَّمَا رَزَقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا ، قبلا هم شبیه آن را دیده بودند. چون در دنیا هم در بهشت زندگی می‌کردند ولی ارتباطشان با بهشت کامل نبوده و از نعمت‌های آخرتی بهره مند بودند.

از رحیق مختوم می‌توان در دنیا بهره برد ولی جز حقایق دست نیافتنی هست. بعضی وقت‌ها دیدید انسان یک حقیقتی را درک می‌کند، جگرش حال می‌آید؟ خیلی حظ می‌کند؟ خیلی خوشحال می‌شود؟ رحیق مختوم یک حقیقت آخرتی است که مثل شرابی به جان آدم ریخته می‌شود. از جنس مواجه شدن و درک حقایق است. گواراتر از این وجود ندارد که آدم را در بهشت قرار می‌دهد.

✚ مفهوم مسابقه دادن در قرآن چیست؟

تنافس را مسابقه بگیریم اشکال ندارد ولی باید نفس نفس زدن برای رسیدن به یک چیز در نظر بگیریم. سابقوا الی مغفره، سبقت به سمت خیرات را داریم. مسابقه به معنی اینکه بخواهیم یکی را پشت سر بگذاریم و شکست دهیم و خودمان برنده شویم، مفهوم نیکویی نیست. مسابقه در قرآن اینگونه است که کارهای خوب را من بیشتر انجام بدهم مثلاً این سفره پهن است، کارهای بیشتر را من انجام بدهم، من سفره جمع کنم. سبقتی که در قرآن مطرح هست، در تقوا هست، در تلاش و مجاهده هست.

✚ در آیه فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ چرا ضاحکون نیآورده شده است؟

یضحکون اشاره به جریان خندیدنشان دارد، نه حال خندیدنشان. یعنی اینها در یک جریان خندیدنی هستند یعنی دائما می خندند، بحث اسم حال نیست. توضیحی که دادم این بود که فضا، فضای آخرت است و القای این نشود که آنها بدجنسی می کنند که می خندند. این خنده در عالم حقایق اتفاق می افتد که حالت بدی ندارد.

✚ ابرار و مقربین فرق دارند؟

بله، ابرار و مقربین متفاوت هستند ولی هم راستا هستند. کتاب ابرار در علین است، علین، کتاب مرقومی است که مقربین شاهد آن هستند یعنی جایگاه مقربین بالاتر است. شنیدید که می گویند حسنات ابرار، سیئات المقربین، گاهی اوقات یک کار برای ابرار خیلی خوب است ولی وقتی به مقام قرب می رسند دیگر برایشان کار جالبی نیست.

ابرار یعنی آدمهای خوبی که دیگران برایشان اولویت دارند. برایشان مهم نیست که کسی حقوق آنها را رعایت کند، برایشان مهم هست که آنها حقوق دیگران را رعایت کنند. دیگرخواه هستند.

مقربین یعنی کسانی که چسبیده اند به خدا یعنی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع). ابرار با بر و دیگرخواهی به مقربین نزدیک می شوند. لن تنالوا البر الا تنفقوا مما تحبون، نیازها و شکافهایی که در جامعه وجود دارد را با چیزهایی که خودشان دوست دارند را برطرف کنند. اینگونه به مقربین نزدیک می شوند.

ابرار دوره چهار رشد می شود، مقربین دوره ششم رشد به بعد می شود.

✚ در سوره انسان ابرار و مقربین یکی هستند؟

بله در سوره انسان یکی هستند. چون دارد در مورد برّ مقربین صحبت می‌کند. خدا محشور شدن با سوره انسان را قسمت‌مان کند. سوره انسان برای ۵ تن آل عباس است. راجع به خود مقربین است و در مورد ابرار بودن مقربین صحبت می‌کند ولی در کل ابرار و مقربین دو جایگاه هست. انشاءالله ما از ابرار خیلی نزدیک به مقربین باشیم.

✚ نسبت ابرار به مقربین مثل جنه نعیم و رضوان می‌ماند که رضوان بالاتر از جنه النعیم هست؟

رضوان بحث رضای خداست، فکر می‌کنم بالاتر از آن نداریم، یعنی جایگاه رضی الله و رضوا عنه. جنه النعیم هم جایگاه بالایی هست ولی نسبت این دو را دقیق نمی‌دانم. ان شاءالله می‌رویم می‌بینیم و می‌فهمیم البته قابل مطالعه هم هست. ظاهراً همینطور است که شما می‌فرمایید.

✚ آیا فقط می‌توان به مقربان نزدیک شد؟ نمی‌توان به آن جایگاه رسید؟

بله فکر می‌کنم اینگونه است. چون در سوره واقعه هم می‌فرماید السابقون السابقون اولئک المقربون البته آن‌ها را هم گفته در جنات نعیم هستند. مدل مقربین ثله من الاولین و قلیل من الاخرین هستند یعنی قبلاً بیشتر بوده اند و بعداً کمتر هستند مثلاً اگر پیامبرها مقرب بودند باید بیشتر می‌بوده چون هر قوم و قبیله‌ای پیامبر می‌خواسته ولی بعداً کم شده است. در ۱۴۰۰ سال گذشته فقط ۱۴ تا بودند. در حدود ۱۲۰۰ سال فقط یک امام زمان (عج) مانده است. روابط طوری هست که با تعداد کمتری مقربین امور می‌گذرد.

خیلی می‌شود به مقربین نزدیک شد ولی خودشان نمی‌شود. در جامعه کبیره می‌گوید: فرق بین اهل بیت (ع) و خدا فقط این است که آن‌ها مخلوق هستند و خدا خالق. البته این خیلی فرق است ولی خدا مخلوقات را قرار داده که همه صفات خودش را در آن‌ها متجلی کرده است.

✚ نمی‌شود بگوییم سوره مطففین در مورد کم فروشی کالا است؟



## فهم قرآن

حیف است که این را بگوییم. یکی از مصادیق تطفیف، کم فروشی کالا است. در ترجمه‌ها این را گفته‌اند. اگر فقط محدود کنیم در این، خیلی سطح سوره را پایین آوردیم.

✚ برای جبران مطفف بودن چه کار کنیم؟

سعی کنیم مطفف نباشیم، سعی کنیم حقوق دیگران را رعایت کنیم. سوره خیلی راهکار داده، روز قیامت را باور داشته باشیم، خودمان را در قیامت حاضر ببینیم و نیازهای دیگران را ببینیم. سوره ماعون را در نظر بگیریم. حقوق دیگران را در نظر بگیریم، با نماز با خدا ارتباط بگیریم. با یتیم برخورد شدید نکنیم و بی تفاوت به نیاز دیگران نباشیم. اگر من زندگی خوبی دارم، متوجه نیاز دیگران هم باشد.

✚ معلم و والدین چگونه مطفف می‌شوند؟

هر کس در حقوق دیگران کم بگذارد مطفف می‌شود. تطفیف چیز خطرناکی هست. من می‌ترسم به مطفف بودن فکر کنم، ترجیح می‌دهم به این فکر کنم که چگونه ابرار باشم. برای دانش آموزان هم روی ابرار بودن دست می‌گذاریم. به طور طبیعی هر کس برّش زیاد شود، تطفیفش کم می‌شود.

✚ حق الناسی که از گذشته بر گردنمان هست را چه کنیم؟

اگر امکان جبران هست برویم جبران کنیم. اگر امکانش نیست یا مفسده دارد، باید برای کسی که حقش ضایع شده دعا و استغفار کنیم. برای جبرانش دعا کنیم که خدا آن را جبران کند.

✚ معلم وقت را هدر دهد مطفف هست.

بله، هر وقت حقوق دیگران رعایت نشود، تطفیف هست. کتاب حقوق امام سجاده (ع) می‌توانید استفاده کنید.

✚ مثلا معلمی جواب دانش آموز را بلد نیست، او را ضایع می‌کند؟

لزوما بنا نیست هر سوالی که دانش آموز دارد جواب داده شود ولی ضایع کردن بله  
حقش را ضایع کرده‌ام.

✚ در طرح درس سوره مطففین در مورد خجالت کشیدن سلام کردن صحبت شده ارتباط آن را به سوره  
می‌فرمایید.

یکی از حقوق دیگران سلام کردن است. به کوچکتر و بزرگتر باید سلام کنیم. جواب سلام که واجب است. باید یاد  
بگیرند که کار خوب و درست را بدون خجالت انجام دهند.

## اهداف تربیتی سوره مبارکه مطففین برای شش پایه دبستان

سوره مطففین، سوره‌ای در رابطه با دیگران و نیکی به آنان است، به عبارتی سوره‌ای برای مطفف نبودن و ابرار  
بودن.

## پایه اول

### توجه به دیگران

لازم است در این پایه به دیگران توجه کنند، آنان را در تعاملات خود ببینند و در رابطه با آنان بروزاتی داشته  
باشند. بالاخره کودکان همه را می‌بینند. ولی چون کوچک هستند، دیگران (بزرگترها) برایشان بزرگترند، منتهی  
در برخورد با آنان ممکن است به خاطر خجالتی بودن یا هر مسأله دیگری، به گونه‌ای رفتار کنند که گویا دیگران  
نادید گرفته می‌شوند.

پایه اول، همین مقدار که دیگران (بزرگترها) را ببینند و خجالت نکشند و سلام کنند، به دوستانشان توجه کنند نسبت به آنها بی تفاوت نباشند، با آنان مهربان باشند و دوستی برایشان مهم باشد، کفایت می‌کند. البته این توجه، می‌تواند به شکل‌های متعددی باشد مثل سلام کردن، هدیه دادن و... لازم است دانش‌آموزان را، در توجه به دیگران تشویق کنیم و این توجه در بزرگترها و کوچکترها به اشکال مختلف می‌تواند باشد.

## پایه دوم

### آشنایی با انواع دوستی و ارتباط

در صورتیکه نکات پایه اول را نگفته‌ایم، لازم است ذکر شود. سپس آنان را با انواع دوستی آشنا می‌کنیم. و نکته‌ای که درباره بزرگتر و کوچکتر برای پایه اول در نظر گرفتیم ولی به آن مستقیماً اشاره نکردیم در این پایه به آن می‌پردازیم. به این صورت که خوبی کردن با پدر و مادر به یک شکل است، و با بزرگترها، کوچکترها یا هم‌سنینشان به شکلی دیگر.

آنان را با موضوع **انواع داشتن** مواجه می‌کنیم؛ و تشویقشان می‌کنیم علاوه بر اینکه نسبت به دیگران ابراز داشته باشند، به دیگران کمک و خیررسانی کنند، برایشان وقت بگذارند، البته در حد خودشان؛ در این صورت توقعیشان از دیگران کمتر می‌شود. برای مثال نگویند چون فلانی این کار را نکرد، من این کار را نمی‌کنم (این مورد متداول است).

از سوره مطففین آموختیم، باید با بقیه مهربان باشیم و به خاطر سوره مطففین با دیگران مهربانیم، نه موارد دیگر. با معلم، هم‌کلاسی و پدر و مادر، خوبی می‌کنیم و نسبت به کاری که انجام می‌دهیم توقع کمتری داریم و توقع بازگشت نداشته باشیم.

### آشنایی با حقوق دیگران

علاوه بر موارد پیشین، آنان را با حقوق دیگران آشنا می‌سازیم. در این پایه می‌توانیم بگوییم، دیگران حقی دارند که ما باید رعایت کنیم. معلم می‌تواند از رساله حقوق امام سجاد(ع)، البته نه متن آن را، بلکه آنچه در کتاب "مهارت‌هایی برای چهارده ساله بودن" آمده است را، با شیوه‌های مختلف و متناسب با درک دانش‌آموزان، بیان کند؛ حق مادر، حق پدر، حق دوست و حتی کارهای مختلف.

نکته‌ی بسیار مهمی که خودمان هم باید بدانیم تا به دانش‌آموزان منتقل کنیم، اینکه ما یک حق داریم و یک تکلیف. دیگران حقوقی دارند که من باید رعایت کنم، و من نیز حقوقی دارم که دیگران باید رعایت کنند. رعایت حق دیگران تکلیف من است و رعایت حق من تکلیف دیگران است. این نکته را عیناً به دانش‌آموزان نمی‌گوییم، بلکه لازم است خودمان متوجه شویم.

نوعاً افراد سعی می‌کنند به حقوق خودشان واقف باشند، و به دیگران گوشزد کنند تکلیفشان را نسبت به آنان انجام دهند و حقوقشان را رعایت کنند. این روش، روش اشتباهی است. آنچه مهم است حق دیگران است و تکلیف من که باید نسبت به دیگران انجام دهم.

حقوق من تکلیف دیگران است و به خودشان مربوط است، منتهی حقوق دیگران تکلیف من است و به من مربوط است. این نکته وقتی فرد به مقام ابرار برسد برایش شکل می‌گیرد. معلم باید ابرار و در دوره چهار رشد باشد تا بتواند معلمی کند. معلمی که ابرار (اهل بر) نباشد، نمی‌تواند معلم خوبی باشد. ما که معلم هستیم، ملزمیم اینگونه باشیم. اصلاً نباید بگوییم دیگران حقوق من را رعایت نمی‌کنند، بلکه باید برایمان مهم باشد ما تکالیفمان را برای آدای حقوق دیگران انجام دهیم.

هنگامیکه دانش‌آموزان پایه سوم را با حقوق دیگران آشنا می‌سازیم، این موضوع

پس‌زمینه‌ی ذهن خودمان باشد که به دانش‌آموزان القای این را نکنیم، که حقوق خود را بشناسید و استیفا کنید، همان استیفایی که مطففین می‌کنند «الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ». لازم است برای خودمان مفهوم شود تا به دانش‌آموزان القا نکنیم. برای مثال رساله‌ی حقوق امام سجاد(ع) را بخوانیم سپس دانش‌آموزان به والدین خود بگویند: مامان، بابا چرا حق مرا رعایت نمی‌کنید؟ این اتفاق برای دانش‌آموزان نیافتد. هنگامیکه برخی از دانش‌آموزان سوره همزه یاد می‌گیرند، مادرانشان می‌گویند، مدام به ما اشکال می‌گیرند و می‌گویند، دارید مرا همزولمز می‌کنی. خب، اگر اینگونه باشد که یعنی دانش‌آموزان هنوز سوره همزه یاد نگرفته‌اند؛ زیرا لازم است با آموختن این سوره دیگران را همزولمز نکنند، نه به همزولمز دیگران کاری داشته باشند. البته این انجام تکالیف تا حد دانش‌آموز پایه سومی است.

## پایه چهارم

### توجه و ابراز نسبت به دیگران و برنامه‌ریزی برای احقاق حق آنان

در صورتیکه اولین سالی است که سوره مطففین را می‌خوانند، لازم است مطالب پایه‌های قبل به آن‌ها منتقل شود. در پایه چهارم لازم است به طور ویژه دانش‌آموزان، توجه و ابرازشان نسبت به دیگران و انواع رفاقت‌ها جلب شود. پایه چهارم، پایه برنامه‌ریزی کردن است. و لازم است دانش‌آموزان دفتر برنامه‌ریزی داشته باشند؛ نه مانند آن دفترهایی که در گاج و قلم‌چی است که در هفته چقدر درس خواندم، بلکه دفتر برنامه‌ریزی قرآنی. زیرا بسیاری از مطالبی که مطرح می‌شوند، شکل برنامه‌ریزانه دارند.

در این دفتر لازم است، فهرست افرادی که با آنان در ارتباط اند(مادرو پدر، معلم، همکلاسی، همسایه، فروشنده محله و...) باشد، حقوقی که نسبت به افراد دارند را بشناسند(شناسایی حقوق افراد)، فهرست کارهای خوبی که به تنهایی

می‌توانند انجام دهند، فهرست کارهای خوبی که برای انجامشان لازم است از دیگران کمک بگیرند و.... مقصد برنامه هم این باشد که حقوق همه را رعایت کنند.

برای هر سوره، برنامه‌ریزی اینچنینی متناسب با غرض آن سوره را داشته باشند.

## پایه پنجم

### ارتباط گیری با دیگران و ادای حق آنان

در صورتیکه اولین سالی است که سوره مطففین را می‌خوانند، لازم است مطالب پایه‌های قبل به آن‌ها منتقل شود. مشخصاً در پایه پنجم، به افرادی که ظرفیتش را دارند، باید بگوییم بعضی از حقوق هستند که مورد اغفال واقع شده‌اند و در نگاه اول اهمیت کمتری دارند. مثلاً درارتباط با دیگران فرد باید با دوستانش مهربان باشد. ارتباط با دیگران، عضو آن دسته از حقوق است. به صورت مشخص، سال پنجم سالی است که لازم است دانش‌آموزان در تعاملات اجتماعی مهارت بدست آورند. برخی از دانش‌آموزان بنابر ویژگی‌های اخلاقی خاص، کمتر قدرت ارتباط‌گیری با دیگران را دارند. به همین خاطر دوستان کمتری دارند. به دانش‌آموزان پنجمی می‌آموزیم براساس سوره مطففین با آنان دوست شوند، تا این نقص آنان را پوشش دهند. این ارتباط سبب نزدیک شدن افراد به مقام پر می‌شود.

## پایه ششم

### خیر رسانی بدون توقع در فعالیت‌های گروهی

در صورتیکه اولین سالی است که سوره مطفین را می‌خوانند، لازم است مطالب

پایه‌های قبل به آن‌ها منتقل شود. فضای پایه ششم، فضای انجام فعالیت‌های جمعی و کارهای عملیاتی است. اگر بخواهیم پایه ششمی‌های خوب داشته باشیم، لازم است عملیاتی باشند. به نوعی تمام فضای مدرسه به گونه‌ای طراحی شود، که دانش‌آموزان پایه ششم در حال عملیات باشند. برای مثال یک پروژه تمام شد، پروژه دیگر و در کارهای گوناگون مسئولیت‌های مختلفی به آنان بدهیم. فضای پایه ششم لازم است این گونه باشد.

هنگامیکه در این فضا وارد سوره مطفین می‌شویم، علاوه بر موارد پیشین، یاد می‌دهیم زمانیکه فعالیت‌های گروهی انجام می‌دهند، خیررسانی کنند، بدون اینکه بخواهند دیده‌شوند، یا کسی از آنان تشکر کند، یا پاداشی بگیرند. برای سوره مطفین بیشتر حقوق دیگران که جنبه بر دارد، مناسب است. به حقوق اعضای بدن در سوره دیگر اشاره شده است.

## سوالات

✚ برای پایه دوم می‌توان از نمایش استفاده کرد؟

برای پایه دوم، نمایش گزینه مناسبی است. برای مثال، می‌شود داستانی را اجرا کرد و پس از آن از دانش‌آموزان خواست که درباره دوستی‌های واقعی و غیرواقعی آن بیشتر فکر کنند. و اینکه بهتر است، بیشتر درباره ابرار بودن بگوییم تا مطفف نبودن. در کل بدی‌ها را نباید خیلی نمایش داد. درس‌سوره مسد که درباره نجات از آسیب بود هم مطرح کردیم که آسیب را به دانش‌آموزان نشان نمی‌دهیم، بخصوص در نمایش. اگر بخواهیم از قالب خاطره یا نمایش استفاده کنیم، درباره فردی که از آسیب نجات یافته است، می‌گوییم. ما نجات از آسیب را نشان می‌دهیم یا خاطره‌ی زمانیکه آسیب نزدیک بوده را تعریف می‌کنیم.

✚ آیا کلاً اشتباه است که فردی بدنبال استیفای حقوق خود باشد؟

برای پاسخ به این پرسش این مثال را می‌زنم. برخی کارها برای کودکان خیلی مناسب

است. اینکه بی‌خودی جایی بچرخند، بی‌خودی مشغول وسیله‌ای باشند، به قول قرآن لعب، برای کودک دوساله فوق‌العاده است. زیرا او تمام توانش با این وسیله شکوفا می‌شود. اما برای فرد بیست ساله گناه است که بی‌خود، خود را مشغول وسیله یا کاری کند. چه بازی کردن در فضای مجازی باشد و چه هر موضوع وقت تلف‌کن دیگر. حال اینکه فرد بدنبال حق خود باشد برای فرد دوره سوم رشدی مسأله بدی نیست، ولی برای فرد دوره چهار رشدی بد است زیرا مهم تکلیف است که باید انجام دهد. سطوح رشد هم الزاماً سنی نیستند. اینکه می‌گویند امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: حق گرفتنی است، حدیثی جعلی است. حق دادنی است، نه گرفتنی. حق این است که تکلیفمان را در مورد ادای حقوق دیگران انجام دهیم. منتهی فردی که در دوره سه رشد است، لازم است مراقب باشد هنگام استیفای حقوق خودش، حقوق فرد دیگری را ضایع نکند. برای مثال نگوید «برو سربقیه کلاه بگذار، تا مطمئن شوی سرت کلاه نرفته است». برای انسانی که به دوره چهار رشد نرسیده است، گرفتن حق خودش در صورتیکه حق فرد دیگری ضایع نشود، اشکالی ندارد.

✚ برای پایه پنجم، یادگیری از فعالیت‌های همیاری را می‌شود انجام داد؟ دانش‌آموزان در قالب گروه‌هایی با همیاری یکدیگر مطالبی را می‌آموزند، با این عمل یکدیگر را دوست خواهند داشت و ارتباط بهتری با همدیگر برقرار می‌کنند.

بله، این فعالیت برای این پایه بسیار مناسب است. البته مشروط به اینکه رویکرد نیکی به دیگران را داشته باشد. نه اینکه آنان تصور کنند فرد ضعیف‌تر به آنان تحمیل شده است و از روی ناچاری همدیگر را تحمل نکنند. برای مثال برخی از مدارس، دانش‌آموزان را در گروه‌های ۴ نفره، یک نفر قوی، دو نفر متوسط و یک نفر ضعیف دسته بندی می‌کنند. سپس نمره گروهی به آنان می‌دهند. خُب در این فضا نباید فرد قویتر گمان کند افراد دیگر گروه به او تحمیل شده‌اند. بلکه اگر فردی نکته‌ای را می‌داند، نیکی‌کردنش اینگونه است که به دیگری یاد می‌دهد، واگر



# فهم قرآن

فردی نکته‌ای را بلد نیست، نیکی کردنش اینگونه است که به درستی رفتار کند تا نکته

را بیاموزد. یعنی همه دارند به یکدیگر نیکی می‌کنند اینگونه نیست که یک نفر ابرار شود، و نفر دیگر فردی شود که ابرار نسبت به او عملیات می‌کنند.

✚ آیا در پایه پنجم که اولین بار است که آموزش می‌بینند، می‌توان با رساله حقوق امام سجاد(ع) شروع کرد؟

بله، برای شروع خوب است ولی باید به سمت خوبی کردن، نیکی کردن، خوش رفتاری کردن با دیگران برود.

✚ شاگردان بنده از هر پایه‌ای هستند چطور به تفکیک مطالب را منتقل کنم؟

به طور کلی اگر در کلاسی هستیم که پایه‌های اول، دوم و سوم در کنار هم هستند و یا بچه‌های چهارم و پنجم و ششم و یا اینکه بچه‌های اول تا ششم باهم هستند در این شرایط باید حد وسط بگیریم. ما سوره را فرایندی آموزش می‌دهیم، سطح کلاس سوم یا چهارم را در نظر می‌گیریم و سوره را فرایندی آموزش می‌دهیم، برای بچه‌های پایین تر سطوح اولیه کفایت می‌کند ولی سطوح بالاتر را هم می‌شنوند، و بچه‌های بزرگتر مثلا می‌شوند مسئول بچه‌های کوچکتر.

✚ چطور می‌شود که هم یاد بگیرند تشکر کنند و هم توقع تشکر نداشته باشند؟

با القای ما، ما می‌گوییم مهم این است که تشکر کنیم. اینکه ما گفتیم توقع نداشته باشند منظورمان این نیست که هیچ وقت این توقع را نداشته باشند چون این سطح، سطح ابرار است. ولی این مهم است که این موضوع برایشان مطرح باشد. گاهی برخی بزرگترها هم نمی‌دانند که سطحی از رشد انسان هست که انسان، منافع دیگران را به خود ترجیح می‌دهد و برایشان مطرح نیست. حداقل این است که با این موضوع آشنا شوند. اگر توقعی دارند

# فهم قرآن

اشکال ندارد ولی بدانند که اگر توقع دارند که کسی از آن‌ها تشکر کند، مربوط به بچگی آن‌هاست، البته این را خودشان می‌فهمند.

✚ چطور می‌شود که هم حقوق دیگران را رعایت کنند و هم توقعی از دیگران نداشته باشند؟

اگر این قضیه برای خود ما تفهیم شده باشد که در سطحی از رشد حقوق دیگران بر حق خود ترجیح دارد وقتی این موضوع برای ما حل شده باشد به طریقی می‌توانیم آن را به بچه‌ها منتقل کنیم. به طور مستقیم نمی‌گوییم که تشکر کن و توقع تشکر نداشته باش. وقتی تمرکز را بیشتر روی تشکر کردن و ادای حقوق می‌بریم، این اتفاق می‌افتد. مثلاً می‌گویند: فلانی از من تشکر نکرد؟ می‌گوییم: اشکالی ندارد مهم این است که ما تشکر کنیم و می‌فهمند که این مدل درست است.

✚ می‌شود در پایه اول و دوم برنامه صبحانه سالم بگذاریم و براساس برنامه مشتاق صبحانه دادن به دوستانی

شوند که فراموش کرده‌اند صبحانه بیاورند؟

بله، بسیار خوب است. باید مراقب باشیم که بچه‌ها یاد نگیرند که صبحانه نیاورند.

✚ این که در دوره اول رشد نباید بچه‌ها را وادار به "سلام کردن" کرد درست است؟

نباید وادار کرد ولی باید آموزش داد. در هیچ دوره‌ای نباید بچه‌ها را وادار به کاری کنیم، چون خداوند هیچ کس را وادار به کاری نمی‌کند. ولی باید موقعیت را طوری فراهم کنیم که افراد کارهای درست را انجام دهند، با تشویق، کارهای دیگر.

✚ فرق قرآن مجید با قرآن کریم چیست؟

# فهم قرآن

قرآن است و فرقی ندارد. یک مجموعه حدود ۱۸ جلدی است که روش‌های تدبر در

قرآن است. در درس اول کتاب "مقدمات تدبر در قرآن" یکی از راه‌های شناخت قرآن، شناخت صفاتی است که قرآن دارد مثل قرآن مجید، قرآن حکیم، قرآن کریم، قول فصل و مبین.

این‌ها صفات قرآن هستند مثلاً وقتی می‌گوییم قرآن کریم، صفت کریم بودن مد نظر است که از کرامتش به ما می‌دهد، کرامت ما را بالا می‌برد و ما را تکریم می‌کند.

و وقتی می‌گوییم قرآن مجید منظور مجد و عظمت آن است.

✚ در داستان‌ها از حیوانات مثال بزنییم یا فقط از انسان‌ها باشد؟

در سوره مطفین، مثال حیوانات هم بزنییم اشکالی ندارد ولی حواسمان باشد توهین به مقام انسانی نباشد برخی داستان‌ها این اشکال را دارند. ولی اگر اینطور نباشد، اشکالی ندارد.

به طور کلی اینقدر که تبلیغ شده است که بچه‌ها با داستان‌ها حیوانی بهتر ارتباط می‌گیرند و درک می‌کنند، اینگونه نیست و این القای تمدن غرب است. بلکه حیوان ببینند برایشان جالب است ولی اینگونه نیست که اگر بخواهیم مطلبی را منتقل کنیم در قالب داستان حیوانات بهتر منتقل شود. ولی اشکالی هم ندارد اگر با این داستان ادای حقوق را بگوییم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم